

# سیاست در

## «موسوعه امام علی (ع)»

محمد اسماعیل نباتیان\*

موسوعه الإمام علی بن أبی طالب (ع) فی الكتاب و السنّة و التاریخ، محمد الرّیشهری؛ بمساعدة السید محمدکاظم الطباطبائی و السید محمود طباطبائی نژاد (قم: دارالحدیث ۱۴۲۱).

«موسوعه امام علی (ع)» تلاشی است بدیع برای دستیابی آسان پژوهشگر سیره، اندیشه و سوانح حیات امام علی (ع) به مآخذ مورد نیاز. یکی از مشکلاتی که همواره پیش روی محققان اندیشه و سیره امام علی وجود داشته، پراکندگی اخبار و نصوص مربوط به زندگی امام در کتب متعدد شیعه و سنی و باگرایش‌های مختلف تاریخی، اخلاقی، سیره نویسی، سیاسی و ادبی بوده است، به ویژه این مسأله در مورد احادیث و اخبار منقول از خود آن حضرت مصداق بیشتری دارد. از سوی دیگر، عدم تقسیم بندی موضوعی این نصوص و اخبار، دست یابی به کلام امام یا خبر خاصی را درباره ایشان مشکل می‌سازد و بعضاً ممتنع؛ به طور مثال نهج البلاغه به عنوان مهم‌ترین اثر در زمینه شناخت اندیشه و کلام امام علی، با هدف گردآوری متون ادبی تألیف شده است؛ از این رو فقط بعضی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات آن حضرت کنار هم چیده شده بدون این که این خطبه‌ها یا نامه‌ها ربط منطقی با هم داشته باشند.

موسوعه امام علی، در این راستا، طرحی نو در انداخته و با روش موضوعی و منطقی به تقسیم بندی و ساماندهی نصوص مربوط به سیره، اندیشه و سوانح حیات امام پرداخته است. موسوعه با وجود شمولش بر نصوص شیعه و سنی، حداقل امکان به صورت اختصار آمده و زوائد و مکررات حذف شده است و در واقع به صورت مجموعه‌ای منقح، مصحح و ویرایش شده و جامع در دسترس پژوهشگر قرار گرفته است. همچنین در استناد به نصوص و اخبار سعی شده به موارد ثقه ارجاع داده شود و در

\* دانش آموخته حوزه علمیه قم.

این راستا به صورت گسترده‌ای به منابع و مأخذ شیعه (دویست مأخذ) و سنی (۲۵۰ مأخذ) استناد شده که خود مبین استحکام و استواری این مجموعه می‌باشد. با عنایت به نیاز امروز ما به شناخت اندیشه و سیره امام علی، تلاش شده که تجمیع اخبار و منقولات با توجه به مقتضیات امروز و در جهت حل مسائل مبتلا به فکری، عقیدتی و سیاسی انجام گیرد. توضیحات در پاورقی درباره اشخاص، اماکن و نکته‌های غامض نیز سبب شده که محقق از مراجعات مکرر به دیگر منابع مستغنی باشد.

موسوعه بر اساس ادوار حیات امام و موضوعات خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در شانزده بخش ساماندهی شده است. این بخش‌ها عبارتند از: ۱. خاندان امام علی؛ ۲. همراهی امام علی با پیامبر؛ ۳. تلاش پیامبر در انتخاب امام علی به جانشینی خود؛ ۴. امام علی در ایام پس از رحلت پیامبر؛ ۵. سیاست امام علی؛ ۶. جنگ‌های امام علی؛ ۷. روزگار تنهایی امام؛ ۸. شهادت امام علی؛ ۹. دیدگاه‌های مختلف درباره شخصیت امام علی؛ ۱۰. سجایا و اوصاف امام علی؛ ۱۱. علوم امام علی؛ ۱۲. قضاوت‌های امام علی؛ ۱۳. کرامات امام علی؛ ۱۴. حب امام علی؛ ۱۵. بغض و کینه امام علی؛ ۱۶. اصحاب و کارگزاران امام علی.

بخش پنجم این مجموعه - که جلد چهارم این دوره را تشکیل می‌دهد - به «سیاست علوی» اختصاص یافته است. سیاست امام در عرصه‌های مختلف، چون منبعث از وحی بوده، می‌تواند سیاست انسانی و الهی را در این عرصه‌ها نشان دهد و راهگشای بسیاری از مسائل نظری و عملی در نظام جمهوری اسلامی گردد. به طور کلی مباحث این بخش را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد: چگونگی رسیدن امام به حکومت، انجام اصلاحات و محورهای این اصلاحات، مخالفت‌ها و فتنه‌ها و جنگ‌هایی که در برابر سیاست اصلاح‌گراانه امام انجام شد، ضعف و سستی در سپاه امام و سرپیچی سپاهیان از فرمان آن حضرت، جریان توطئه ترور امام که به شهادت ایشان منتهی شد و اصحاب و فرماندهان و امرای امام.

با توجه به گستره وسیع این موضوع و عرصه‌های مختلف در آن، این بخش در یک درآمد و ده فصل سامان یافته تا با عنایت به مقتضیات روز، سیاست علوی در حوزه‌های مختلف نماینده شود. «درآمد» به تحلیل سیاست علوی و اموی و منهج و شیوه حکومت بر قلوب و نیز تبیین کفایت و شایستگی امام برای اداره جامعه اسلامی می‌پردازد. در تبیین سیاست اموی معتقد است این سیاست به معنای خدعه و نیرنگ بوده و در آن، هدف، که همانا دست یابی به قدرت و لذا ید دنیوی است،

وسیله را توجیه می‌کند، ولی در مکتب علوی، سیاست، شناخت راه کارهای سیاسی مشروع برای تأمین رفاه و آسایش معنوی و مادی مردم است. در ادامه، از شیوه حکومت بر قلوب که همان حکومت علوی است سخن گفته شده و آن را صورتی انسانی از حکومت و مبتنی بر ارزش‌های انسانی تلقی کرده است و در این راستا، اصول سیاست‌های اداری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... امام علی را بیان کرده است.

فصل اول تحت عنوان «بیعة النور» به حوادث مربوط به بیعت مردم با امام پس از قتل خلیفه سوم می‌پردازد. درباره تاریخ دقیق این بیعت اختلاف نظر است؛ بعضی آن را همان روز قتل عثمان می‌دانند و برخی با فاصله چند روز را - که در همین تعداد روزها نیز اختلاف است - گفته‌اند. در این جا مردم با آزادی کامل دست بیعت به سوی امام دراز کردند و علی رغم کراهت امام از قبول خلافت، به اصرار مردم و اتمام حجت امام بر آنان، آن حضرت خلافت را پذیرفتند. بیشتر منابع، طلحه و زبیر را نخستین بیعت‌کنندگان دانسته‌اند، هر چند مردم در این زمان به طور گسترده و با شور و هیجان به امام روی آوردند و در مسجد با امام بیعت کردند. در این میان، عده‌ای از این آزادی انتخاب سوء استفاده کردند و از بیعت با امام سرباز زدند که از آن جمله است: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، اسامة بن زید و حسان بن ثابت.

فصل دوم با عنوان «اصلاحات علوی» به موضوعات اقامه عدالت در جامعه اسلامی فرو رفته در بی‌عدالتی، عزل کارگزاران عثمان، استرداد اموال بیت المال و عدم پیشبرد بعضی از اصلاحات علوی پرداخته است. در روز دوم از خلافت، امام بر منبر رفت و به بیان برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود پرداخت و فرمود: سنت از بین رفته رسول خدا را احیا می‌کنم و به عدالت، حقوق همه مسلمانان خواهم پرداخت و امتیازی بین شان نیست؛ از این رو فردا نگوئید که حقوق ما را پسر ابی طالب گرفت و از آن محروم کرد. من مال الله را بین شما بالسویه تقسیم می‌کنم. در واقع این صدای عدالت بود که جامعه اسلامی پس از دو سه دهه از رحلت پیامبر می‌شنید، هر چند که بر عده‌ای گران آمد.

حضرت علی پس از خلافت، از اولین کارهای حکومتی‌اش، عزل کارگزاران عثمان، غیر از ابوموسی اشعری، بود که با معیار خویشاوندی و عشیره‌ای منصوب شده بودند، حتی معاویه را که برای خود قدرت قابل توجهی را کسب کرده بود، علی رغم نصیحت (? ) بعضی اصحاب از امارت شام عزل

کرد. از اقدامات عدالت جویانه امام، استرداد اموال بیت المال بود که در زمان خلفای پیشین به ویژه عثمان در اختیار عده‌ای قرار داده شده بود؛ امام فرمود: «به خدا سوگند، آنچه از عطایای عثمان از بیت المال را اگر بیابم، گر چه مهر زنا نشان یا ثمن کنیز کانشان قرار داده باشند، باز بر خواهم گرداند» - (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). با وجود تلاش گسترده امام در احیای سنت‌های نبوی و بر چیدن بدعت‌ها، بعضی از این بدعت و انحرافات چنان ریشه دوانده بود که خشکاندن آنها مستلزم زمان بیشتری بود؛ از این رو امام فرمود: «اگر گام هایم استوار ماند و از این فتنه‌ها خلاص شدم، اموری (بدعت‌هایی) را تغییر خواهم داد» - (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲).

فصل سوم، درباره «سیاست اداری» امام علی است. مباحثی چون صداقت و عدم خدعه امام در صحنه سیاسی، التزام ایشان به حق و قانون، نظم در اداره امور، انتخاب کارگزاران صالح، عدم به کارگیری افراد خائن و عاجز، به کارگیری جاسوسانی برای مراقبت از کارگزاران، تشویق و تنبیه کارگزاران، عزل خیانت پیشگان، نهی عمال از پذیرش هدیه و توصیه کارگزاران به جمع بین غلظت و رأفت در برخورد با مردم، در این فصل مورد تحقیق قرار گرفته است. امام در حیات سیاسی خود صداقت و التزام به حق و قانون و نیز نظم در اداره دولت اسلامی را در پیش گرفته بود. ایشان برای پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های خود، کارگزاران صالح را بر می‌گزید و از به کار گرفتن خائنان و عاجزان نهی می‌کرد. در این راستا و جهت نظارت دقیق بر اعمال کارگزاران، جاسوسانی را به کار می‌گمارد تا مبدا قدم از حیطة وظیفه خود فراتر نهند و حتی آنها را از پذیرفتن هدیه نیز منع می‌کرد که برخورد‌های قاطع امام با والیانی چون اشعث بن قیس، زیاد بن ابیه، شریح قاضی، عبدالله بن عباس و عثمان بن حنیف شاهی بر نظارت و برخورد جدی امام می‌باشد، هر چند که محسن و مسیء نزد ایشان یکسان نبودند و در برخورد با مردم غلظت و رأفت را با هم و در کنار هم داشت.

فصل چهارم به «سیاست فرهنگی» امام اختصاص یافته است. رشد آموزش و پرورش، نهی از نقض سنت‌های نیک، امر به مبارزه با سنت‌های فاسد، منع از انجام مراسم استقبال از والیان، توصیه به نقد به جای مدح و تملق و ملاک بودن حق در شناخت مردم، موضوعات مطرح شده در این فصل است. از برنامه‌های حکومتی امام، رشد تعلیم حدود اسلام و ایمان و قرآن و نیز تربیت صالح بود: «علی الامام أن یعلّم أهل ولايته حدود الإسلام و الإیمان» - (غررالحکم، ۶۱۹۹). به تبع این سیاست، از نقض سنت‌های صالح نهی می‌کرد و به رفع سنت‌های فاسد امر می‌نمود، مانند منع مردم

شهر انبار از استقبال از امام به سبک شاهان ایرانی. امام می‌دانست که تملق و مدح از اسباب انحطاط حکومت‌هاست، از این رو توصیه می‌کرد که والیان به نقد توجه کنند نه مدح، و نیز در شناخت افراد، باید حق محور باشد و افراد را بر اساس آن سنجید نه افراد معیار باشند و حق را بر اساس آنان شناخت.

«سیاست اقتصادی» عنوان فصل پنجم است. عناوین این مبحث عبارتند از: تحریص به عمل و کار، عمران بلاد، توسعه کشاورزی و صنایع و تجارت، نظارت بر بازار مسلمانان، جلوگیری از اختکار، توزیع اموال عمومی بین مردم به طور مساوی، تأمین نیازهای ضروری مردم، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، توجه ویژه به ایتام، نهی از بخشش از بیت المال، امساک و احتیاط در هزینه کردن از بیت‌المال. در روایات متعددی، به ویژه در نامه به مالک اشتر، امام به شدت از کسلی و واگذاری کارها به افراد کسل نهی می‌کنند و در برابر به کار و تلاش فرا می‌خوانند، به عمران و آبادی بلاد و توسعه کشاورزی، صنایع و تجارت توصیه می‌کنند و آن را از وظایف کارگزاران قلمداد می‌کنند. در کنار اینها، امام به بازار مسلمانان می‌رفتند و تازیان به دست، مردم را به تقوا و پرهیز از کم‌فروشی فرامی‌خواندند و از اختکار منع می‌کردند. از منابع مالی برای اداره حکومت، خراج می‌باشد که حضرت در نامه‌ها و توصیه‌های متعدد، والیان را به اخذ خراج، البته با رعایت شرایطی که امام داشت، فرا می‌خواند. آن حضرت برای این که مردم به حق خویش از بیت المال دست پیدا کنند و اموال انبار نشود، «إِنَّهٗ كَانَ يَقْسِمُ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ فَلَا تَأْتِي الْجُمُعَةُ وَ فِي بَيْتِ الْمَالِ شَيْءٌ» - (الغارات، ج ۱، ص ۶۹)؛ البته این توزیع بر اساس «القسم بالسوية و العدل في الرعيّة» انجام می‌گرفت و هیچ کس را امتیازی نبود و آنان را که به جهت سبقت در اسلام از زمان خلیفه دوم امتیازی داشتند امتیازشان را قطع کرد؛ البته امام به طبقه فرو دست و قشر آسیب‌پذیر جامعه توجه ویژه‌ای داشت: «أسعد الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم» - (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، خصوصاً یتیمان را که بسیار مورد لطف و مرحمت قرار می‌داد به طوری که او را «ابوالیتامی» می‌خواندند؛ اما امام از بیت المال عطایی نمی‌بخشید و به ویژه فرزندان و خاندانش را از استفاده از بیت المال به شدت منع می‌کرد که دربارهٔ ام‌کلثوم، عقیل، عبدالله بن جعفر و... روایاتی وارد شده است. آن حضرت حتی در استفاده از بیت المال بسیار امساک و احتیاط می‌کرد به طوری که وقتی شب هنگام طلحه و زبیر پیش امام در بیت المال می‌آیند تا سخنی شخصی بگویند، امام چراغ بیت المال را خاموش می‌کند.

فصل ششم تحت عنوان «سیاست اجتماعی» به بحث از عدالت، التزام به حقوق مردم، رشد اهتمام در جهت رضایت عمومی، رحمت و محبت به مردم، مردم‌داری، اجتناب از غضب بر مردم، نهی از تجسس در عیوب مردم، دفاع از مظلوم، تلاش برای وحدت امت و جلوگیری از فتنه و تفرقه، پرداخته است. مهم‌ترین و مفصل‌ترین بحث این فصل، عدالت علوی است که در اکثر نامه‌ها و توصیه‌های امام به والیان و کارگزاران خود می‌توان آن را مشاهده کرد و حضرت با عبارات گوناگون سعی در تفهیم این مطلب کرده که بنیان حکومت بر عدل استوار می‌گردد و خود نیز حاضر نبود در مقابل اعطای هفت آسمان، دانه جوی را از دهان مورچه‌ای به ستم بگیرد. «إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ» - (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و «ثَبَاتُ الدَّوْلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ» - (غررالحکم، ۴۷۱۵).

فصل هفتم به «سیاست قضایی» امام می‌پردازد. مباحث مطرح در این فصل از این قرار است: به کارگیری قضات فاضل، تأمین مالی قضات، تأمین امنیت شغلی قضات، تأکید بر رعایت آداب قضاوت و عزل متخلف از این آداب، نظارت بر کار قضات، اجرای حدود بر افراد نزدیک و دور، تمکین حکم قاضی هر چند به ضرر امام بود، رعایت مصالح نظام اسلامی در صدور احکام. در این فصل از یک سو به اصول و آداب انتخاب قضات و قضاوت و راهکارهای نظارت بر روند قضایی دولت اسلامی می‌پردازد و از سوی دیگر، ترتیبات نظام اسلامی در جهت حمایت مالی و امنیت شغلی قضات را بیان می‌کند.

فصل هشتم تحت عنوان «سیاست امنیتی» مباحث زیر را مورد بحث قرار می‌دهد: اهمیت خاص امنیت نزد امام، کسب اطلاعات، اصلاح دشمنان، صلح همراه با هوشیاری، پرهیز از کوچک شمردن دشمن و مراقبت شدید از دشمن، دوری جستن از نصیحت دشمن مگر برای سنجش میزان عداوتش، غنیمت شمردن فرصت‌ها در مواجهه با دشمن، عدم مجازات بر اساس ظن و تهمت، منع شکنجه، نهی از سب و دشنام، مدارا با مخالفان تا زمانی که به توطئه نپرداخته‌اند، بیرون کردن توطئه‌چینان از شهر یا زندانی کردن آنان، امنیت بنیاد هر فعالیت و سازندگی در جامعه است، هر چند آن به وسیله یک امیر فاجر به دست آید: «إِنَّ شَرَّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ» - (غررالحکم، ۵۶۸۴)؛ از این رو امام تمهیداتی را برای ایجاد امنیت در نظر می‌گرفتند، مانند به کارگیری دستگاه کسب اطلاعات، مراقبت دقیق از دشمن و کوچک شمردن آن و بیرون کردن توطئه‌چینان از قلمرو اسلامی و از سوی دیگر،

به مدارای با مخالفان می پرداختند مگر این که به توطئه پردازند، از شکنجه و دشنام نهی می کردند و به صلح همراه با هوشیاری فرا می خواندند.

فصل نهم به «سیاست نظامی» امام می پردازد و در این راستا مباحث زیر را مورد مطالعه قرار می دهد: اهتمام به آموزش نظامی، ایجاد نیروهای ویژه، توجه خاص به نیروهای مسلح، اهتمام به افزایش روحیه سپاه، استفاده از خدعه در جنگ، آموزش اخلاق جنگ. با عنایت به زمان امام که بنیاد حکومت بر نیروی نظامی قرار می یافت، امام توجه و اهتمام ویژه ای به این نیروها داشتند؛ به طور مثال در آموزش نظامی نیروها مسائلی چون تعلیم و انضباط سپاه، کسب فرصت و عقب نشینی تاکتیکی را به سپاه آموزش می داد و یا به روحیه نظامیان عنایت خاصی می کرد و با ایجاد شوق در آنان و اعتماد به نفس در غلبه بر دشمن و نهی از فرار از مقابل دشمن و نیز پنهان کردن هر آنچه که روحیه سپاه را تضعیف می کرد، می کوشید سپاهیان با روحیه قوی به دفاع از کیان اسلامی بپردازند. البته امام در کنار این سیاست نظامی، اخلاق جنگ را هم به نیروهایش آموزش می داد، مانند نهی از شروع جنگ، مصونیت سیاسی سفیران سپاه دشمن، دعوت به حق پیش از جنگ، رفتار انسانی با باقی مانده سپاه دشمن پس از شکست دشمن.

فصل دهم تحت عنوان «کشورداری»، به مباحثی چون عوامل و اسباب بقا و زوال دولت ها و ارشادات و راهنمایی هایی در مورد روابط اجتماعی و سیاسی می پردازد. امام، عدالت، حسن تدبیر، نیک رفتاری و هوشیاری در حراست از امور کشور را عامل بقای دولت، و ظلم، خونریزی غیر مشروع، سوء تدبیر، ثروت اندوزی، پایمال کردن اصول را سبب زوال دولت می داند، و نیز امام برای گسترش و تعمیق روابط اجتماعی و سیاسی، راهکارهایی را مطرح می کند، مانند وفای به عهد، ادای امانت، بهره گیری از علوم بیگانگان، استقلال فرهنگی، پرهیز از دشمن تراشی، قیاس کردن مردم با نفس خود و توجه به اموری که سبب عزت آدمی می شود.